



۲۰۱۵/۱۲/۱۱

لينا روزبه حيدري

## سياه سر

نه! نصف تو، "سياه سر" تو، از تو کم ني ام  
از همت و شجاعت خود بر گرفته ام  
همگام و همطراز و صدا بوده ام هميش  
من مادر تمام همان رند و هوشيار  
از شيره وجود زنان مرد گشته يي  
تا باز من دوباره روم زنده در قبور  
بر هر اميد مرده خود نبض شانده ام  
روشن شود تمام سياه روزيم ز مرد  
من يک زنم، مجال تو کي درک همتم  
من مادرم، به زير کف پاي من بهشت  
از سنگ و عمق قبر چسان زنده رسته ام  
در مکتب و جماعت و جمع، با حضور خويش  
او کافرست و مرتد و مغضوب کيريا

اي بيخبر بيا و بدان اينکه من، کي ام؟  
من زنده از قبور عرب سر گرفته ام  
من در کنار رهبر هر دين و دور و کيش  
هر قهرمان ز همت من گشته پايدار  
بر دست من تو پا به پا راه هشته يي  
در مشت و سنگ تو نبود آنقدر شعور  
من در حصار پنجره ها سبز مانده ام  
با رنگ آتشي که بخود ميزنم ز درد  
من جهد روزگار و نشان شقاوتم  
اي بيخبر! ز امر خدا اي نفير زشت  
آموز غيرتي تو ز من ، من که جسته ام  
امروز هم به همت خود مي روم به پيش  
هر کو که ظلم و جور کند بر زني روا

